

## خلافت: حقیقت شرعی و نیاز بشری است

این معلوم و واضح است که حقیقت در اصول فقه سه گونه است: حقیقت شرعی، حقیقت عرفی و حقیقت لغوی. زمانی که پیرامون هر واژه وارد شده در نصوص شرعی پژوهش صورت می‌گیرد؛ حتمی است که حقائق سه گانه در نظر گرفته شود. و فقیه ببیند که واژه و اصطلاح مذکور معنای شرعی دارد که آن گرفته شود، و اگر معنای شرعی نداشت؛ بدنبال معنای عرفی اش بگردد، و اگر آن را هم نیافت؛ معنای آن واژه را در زبان عرب جستجو نماید و ببیند که در کدام سیاق وارد شده است.

در خصوص واژه "خلافت" باید گفت که: چون این واژه در نصوص شرعی وارد شده است؛ پس بر ما حتمی است که معنا و مفهوم این واژه و اصطلاح را بدانیم. البته از دید قاعده اصولی که در بالا از آن یاد شد، قاعده مربوط به حقائق سه گانه. امام احمد از نعمان ابن بشیر رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَا جِ مَنِ الشُّبُوهُ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصِيًا، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيًّا، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَا جِ مَنِ الشُّبُوهُ، ثُمَّ سَكَتَ»

**ترجمه:** نبوت در میان شما تا آن زمان که الله بخواهد بود، سپس چون الله خواست آن را برمی‌دارد. در پی این خلافت بر منهج نبوت خواهد بود، و تا هر زمانی که الله بخواهد خواهد ماند، و چون الله خواست آن برمی‌دارد. پس از آن شاهان به دندان گیرنده (قدرت) خواهد آمد، و تا هر زمانی که الله بخواهد خواهد ماند، و چون الله برمی‌دارد. در عقب آن پادشاهان ستمگر (دکاتورها) خواهد بود، و تا هر زمانی که الله بخواهد خواهد ماند، و چون الله خواست آن برمی‌دارد. پس از آن خلافت بر منهج نبوت خواهد آمد، (رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از این گفته) خاموش شد (و چیزی دیگر نگفت).

در حدیث بالا واژه "خلافت" بکار رفته و معنای آن نوع نظام حکومت داری در اسلام است. و این معنای شرعی است که نصوص دیگر بر آن دلالت دارد. مانند این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ»

**ترجمه:** سیاست و کارگزاری امور بنی اسرائیل بر عهده پیامبران بود، هر از گاهی که پیامبری از بین می‌رفت و نابود می‌شد؛ در جایش پیامبری دیگری می‌آمد. اما پس از من پیامبری نخواهد بود، بلکه خلفاء خواهد بود و زیاد می‌شوند.

یاران پیامبر پرسیدند: (در آن هنگام) ما را به چه چیز دستور می‌دهی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند:

«فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَلِأَوَّلِ»

**ترجمه:** به بیعت نخستین خلیفه وفادار باشید.

پیامبران کسانی بودند که سیاست مردم را به پیش می‌بردند. یعنی امور آن‌ها را سرپرستی نموده و در میان آن‌ها به داوری می‌نشستند. و هم‌چنان پیامبر صلی الله علیه وسلم توضیح دادند که در پی خودش خلفای بسیاری خواهند آمد. و به وفای بیعت با نخستین خلیفه دستور دادند. و شیوه نصب و گزینش خلیفه را مشخص ساختند که بیعت است. به همین گونه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا»

**ترجمه:** هرگاه با دو خلیفه بیعت صورت گیرد؛ دومی آن را بقتل برسانید.

در این حدیث تأکید بر وحدت و یکپارچگی خلافت است. و این که خلیفه مسلمانان باید یکی باشد؛ چون قتل کسی که در موجودیت خلیفه اولی ادعای خلافت را می‌نماید، بر وجوب این امر دلالت می‌کند. احادیث که در بالا ذکر شد بر محور نوع نظام حکومت‌داری در اسلام می‌چرخد. پس "خلافت" با این معنا، لفظ و اصطلاح شرعی است و حقیقت شرعی دارد و در این قضیه هیچ‌یک از علمای معتبر امت اختلاف ندارند.

از بزرگان و پیشوایانی که بر وجوب برپایی خلافت و امامت حرف‌هایی دارند، می‌توانیم به طور نمونه از این‌ها نام ببریم: ابوالمعالی جَوینِی، ماوردی، ابن حزم، ابن حجر هیثمی، ابن حجر عسقلانی، ابن خلدون، تَسَفِی، جمال الدین غزنوی، عضد الدین آجی، قرطبی، ابن تیمیه، شوکانی، شمس الدین رملی و غیر این‌ها. برخی از این پیشوایان خلافت را از بزرگ‌ترین واجبات دین، برخی هم از اساسات دین و برخی هم تاج دین شمرده‌اند؛ چون تطبیق بسیاری از فرایض وابسته به آن بوده و با نابودی آن احکام و فرایض هم نابود می‌گردد. حتی برخی از این پیشوایان گفته‌اند که علماء امت بر وجوب آن اجماع نظر دارند. و از این اجماع هیچ‌کسی بیرون نشده؛ مگر کسی که گوش ناشنوا داشته است. ابن حزم اتفاق همه اهل سنت، تشیع و خوارج را بر وجوب امامت نقل نموده است، به استثنای برخی از آن‌ها را نقل نموده است.

اما جای شگفتی و حیرت این است که قضیه "خلافت" مورد بحث و گفتگوی منفی قرار گرفته است. منظور ما عام مردم نیست؛ بل که برخی علمای است که در اوقاف، دانش‌گاه‌ها، و ازهر؛ جایگاه و مناصب شرعی دارند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که خلافت در نزد مسلمانان در طول تاریخ، از امور دینی‌شان به شمار رفته است. شاید آنچه را که این‌ها انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند که توجه مسلمانان را از بازگشت خلافت دور سازند، برای ارضای بادران و اولیای نعمت‌شان باشد، همان کسانی که پلان‌های استعمارگران کافر اجراء می‌نمایند.

با نگرش ژرف به وضعیت جهان امروزی، نیاز و ضرورت جهان را به اسلامی که توسط دولت خودش (دولت خلافت) تطبیق گردد، درمی‌یابیم؛ چون مبدأ (ایدیولوژی) سرمایه‌داری جهان را بسوی نابودی و بدبختی کشانده است. این ایدیولوژی شناخت انسان را نسبت به حقیقت و چیستی خودش، خالق‌اش، هدف‌اش و پایان کار و داستان‌اش در این زنده‌گی؛ دگرگون و نابود ساخته است. ایدیولوژی که انسان را به آله خشک و سفت تبدیل نموده است، که شب و روز از برای اشباع هوای نفس‌اش کار می‌کند. این ایدیولوژی تعداد اندکی را در برابر توده‌های مردم، بر دارایی‌های جهان مسلط ساخته است. بسیاری از مردم غذای روزمره فرزندان‌شان را پیدا کرده نمی‌توانند، در حالی که مجموعه اندک نمی‌دانند که دارایی‌شان را در کجا مصرف نمایند!

ایدیولوژی که برای دولت‌های بزرگ جهان این فرصت را مساعد ساخته تا سیاست‌ها و پالیسی‌های خود را برای مکیدن دارایی‌های دولت‌های دیگر دنیا، تطبیق نمایند. ایدیولوژی که دست سرمایه‌داران را در تجارت اسلحه و جنگ‌ها باز گذاشته، هرچند در این تجارت نابودی بشریت و از بین رفتن انسان‌ها متصور باشد. هم‌چنان دست آن‌ها را در تجارت جنسی، کودکان، اعضای بدن، مخدرات و ویروس‌ها باز گذاشته است. این ایدیولوژی با آزاد گذاشتن انسان در عقیده، نظر، ملکیت و زنده‌گی فردی‌اش؛ او را به یک موجود سرکش مبدل نموده است. این ایدیولوژی انسان، درخت و سنگ را فاسد نموده و زمین را پس از اصلاح‌اش به فساد کشانده است.

بشریت از تطبیق سرمایه‌داری به فغان آمده و در جستجوی بدیل می‌باشد. اما از بدیل حقیقی و درست روی‌گردان است، و آن اسلامی است که از جانب آفریدگار انسان فرود آمده، آفریدگاری که از هرکسی مخلوق‌اش را بهتر می‌شناسد، و او از همه بهتر می‌داند که برای مخلوق‌اش چی مناسب است. (أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ) آیا کسی که آفریده (حال مخلوقات‌اش را) نمی‌داند؟ (هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ) الله ذاتی‌ست که از همان زمان که شما را از

زمین آفریده، و از آن روز که شما به صورت جنین‌های ناچیز در درون شکم‌های مادران‌تان بوده‌اید؛ از شما به خوبی آگاه بوده و است.

**پس ای مسلمانان!** این درست است که برپایی خلافت بر بالای شما فرض است و این هم بجاست که شما بسبب کار نکردن برای بازگشت آن گنه‌کارید؛ اما این را بدانید که تنها شما به آن نیاز ندارید؛ بل که همه بشریت به شما و خلافت نیازمند است، و بسوی شما نظاره‌گر است تا از چنگال‌های سرمایه‌داری بدبوی نجات‌اش دهید. و این دستور الله سبحانه و تعالی نیز است که به پا ایستید و شریعت الله سبحانه و تعالی را حاکم نموده، با دعوت و جهاد آن را برای همه مردم برسانید. و بدانید که خلافت وعده پروردگارتان و مژده پیامبرش می‌باشد. و در میان شما حزب التحریر وجود دارد و همراه با شما برای بازگشت خلافت فعالیت می‌کند، پس با این حزب یکجا فعالیت نماید! نصرت‌اش دهید! و بازویش شوید!

**(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ)**

**ترجمه:** اگر (دین) الله را نصرت دهید؛ شما را نصرت می‌دهد و گم‌های‌تان را استوار می‌گرداند.

**نویسنده:** استاد خلیفه محمد از اردن

**مترجم:** منیب «حمیدی»

**منبع:** جریده الرايه

**تاریخ:** 18-03-2020